Natural Disasters

Homepage: https://disaster.ndri.ac.ir/

Adaptation of post-disaster housing to the residents' lifestyle; case study: housing reconstruction in Boroujerd after the 2006 Lorestan earthquake

Mahsa Bashiri[1], Mohammadreza Bemanian[2]✉

1. PhD, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: mahsa.bshr@gmail.com
2. Corresponding author, Professor, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: bemanian@modares.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 21 February 2025
Received in revised form 14 March 2025
Accepted 25 March 2025
Available online 09 March 2025

Keywords:
Post-disaster housing,
lifestyle,
housing reconstruction,
Boroujerd,
Earthquake.

ABSTRACT

Objective: Destruction of residential units is one of the most obvious effects of disasters. Under normal circumstances, buildings gradually reach the end of their lifecycles. However, in the event of a disaster, they suddenly come to an end, providing an unusual opportunity for their reconstruction and replacement. Thus, the disaster is an opportunity to redesign housing to better meet people's needs. However, post-disaster housing reconstruction experiences show that housing can change significantly beyond people's will and need. During the 2006 Lorestan Earthquake, the most affected area was the city of Boroujerd, where significant parts of the city had a worn, old texture. The houses built in Boroujerd differed significantly from the traditional housing of the residents.

Method: In this study, following the investigation of the influential components of lifestyle on housing and also the housing components that are affected by lifestyle, the grounded theory method was used to study the changes of pre-disaster housing to post-disaster housing (immediately after the disaster and also with distance 13 years) and understanding the meaning of the house from the perspective of residents from pre-disaster housing to post-disaster housing. The data analysis of the interviews yielded 256 primary or open-source codes, which, after merging, yielded 53 subcategories and 22 categories (main category).

Results: According to the results, the meaning of housing has changed in post-disaster reconstruction and also after 13 years of reconstruction; the concept of home as the base of the family has diminished after reconstruction, the home has lost its meaning as an archive of memories and a place of social relations, and has instead become an ostentatious tool.

Conclusions: Values such as comfort, age, security, and privacy, as well as the stage in the lifecycle of spatial relationships and the type and function of spaces, affect pre-disaster housing. These factors have changed due to reconstruction conditions and the lack of opportunities to fulfill people's choices.

Cite this article: Bashiri, M., Bemanian, M. (2025). Adaptation of post-disaster housing to residents' lifestyle: case study of housing reconstruction after the 2006 Boroujerd earthquake, Lorestan. *Natural Disasters*, *1* (1), 27-46.

© The Author(s).

Publisher: Natural Disasters Research Institute (NDRI).

سوانح طبیعی
Homepage: https://disaster.ndri.ac.ir/

سازگاری مسکن پس از سانحه با سبک زندگی ساکنین؛ مورد مطالعاتی: بازسازی مسکن پس از زلزله ۱۳۸۵ بروجرد، لرستان

مهسا بشیری[۱]، محمدرضا بمانیان[۲]✉

۱. دکتری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: mahsa.bshr@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، استاد، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: bemanian@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

کلیدواژه‌ها:
بازسازی مسکن،
سبک زندگی،
زلزله،
مسکن پس از سانحه،
بروجرد.

چکیده

هدف: تخریب واحدهای مسکونی یکی از آشکارترین آثار سوانح است. در شرایط عادی، ساختمان‌ها در یک فرایند تدریجی به پایان چرخه عمر خود می‌رسند، اما با وقوع سوانح، ساختمان‌ها ناگهان نابود شده و فرصتی غیرمعمول برای بازسازی و جایگزینی آن‌ها فراهم می‌شود. بنابراین، وقوع سانحه فرصتی برای تغییر مسکن متناسب با نیازهای مردم است. اما تجربه‌های بازسازی مسکن پس از سوانح نشان می‌دهد که گاهی تغییرات مسکن به‌طور قابل‌توجهی ورای خواست و نیاز مردم رخ می‌دهد. در زمین‌لرزه سال ۱۳۸۵ لرستان، مهم‌ترین منطقه آسیب‌دیده، شهر بروجرد بود، جایی که بخش‌های وسیعی از شهر دارای بافت فرسوده و قدیمی است. خانه‌هایی که در بروجرد ساخته شدند، تغییرات عمده‌ای نسبت به مسکن سنتی ساکنان داشتند.

روش پژوهش: در این پژوهش، پس از بررسی مؤلفه‌های مؤثر سبک زندگی بر مسکن و همچنین مؤلفه‌های مسکن که تحت تأثیر سبک زندگی قرار دارند، از روش نظریه زمینه‌ای برای مطالعه تغییرات مسکن پیش از سانحه تا پس از سانحه (بلافاصله پس از وقوع سانحه و همچنین با فاصله ۱۳ سال) و درک معنای خانه از دیدگاه ساکنان از مسکن پیشاسانحه تا پساسانحه استفاده شد.

یافته‌ها: نتیجه تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها ۲۵۶ کد اولیه یا کد باز بود که پس از ادغام، درنهایت ۵۳ زیرمقوله و ۲۲ مقوله اصلی به دست آمد.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج، معنای مسکن در بازسازی پس از سانحه و همچنین پس از ۱۳ سال بازسازی تغییر کرده است؛ مفهوم خانه به‌عنوان پایگاه خانواده پس از بازسازی کم‌رنگ شده، خانه معنای خود را به‌عنوان آرشیوی از خاطرات و مکانی برای روابط اجتماعی ازدست‌داده و به‌جای آن به ابزاری نمایشی تبدیل شده است. ارزش‌هایی همچون آسایش، قدمت، امنیت و حریم خصوصی، همچنین مرحله چرخه زندگی بر روابط فضایی، نوع و عملکرد فضاها که بر مسکن پیشاسانحه اثر داشتند، به دلیل شرایط بازسازی و نبود فرصت برای تحقق انتخاب‌های مردم تغییر یافته‌اند.

استناد: بشیری، مهسا؛ بمانیان، محمدرضا. (۱۴۰۴). سازگاری مسکن پس از سانحه با سبک زندگی ساکنین؛ مورد مطالعاتی: بازسازی مسکن پس از زلزله ۱۳۸۵ بروجرد، لرستان. *سوانح طبیعی*، ۱ (۱)، ۲۷-۴۶.

CC BY NC
© نویسندگان.

ناشر: پژوهشکده سوانح طبیعی.

مقدمه

تعداد سوانح در دهه‌های گذشته به طرز چشمگیری افزایش یافته و بارزترین اثر این سوانح تخریب ساختمان‌های مسکونی و درنتیجه بی‌خانمانی مردم است. از دست دادن مسکن یکی از اصلی‌ترین عوامل استرس پس از سانحه است (Caia, Ventimiglia, & Maass, 2010; Davis, 1978)؛ چراکه از دست دادن خانه نه‌تنها به معنای از دست دادن یک کالبد، بلکه به معنای از دست دادن عزت، هویت و حریم خصوصی است (Barakat, 2003). مسکن پس از سانحه به‌شدت پویا بوده و پاسخی پویا نیز می‌طلبد (Coffey & Trigunarsyah, 2012). در بازسازی، مسکن نباید صرفاً بنا تلقی شود، بلکه بازسازی مسکن یک فرایند است. هرگونه اقدام در زمینه مسکن بازسازی‌شده پس از سانحه باید بر مبنای فرایند مسکن قبل از سانحه (شرایط معمول) صورت گیرد (Davis, 1978). یکی از مهم‌ترین اقداماتی که پس از وقوع سوانح لازم است صورت گیرد، بازسازی مسکن دائم است.

پیشینه پژوهش

مطالعات زیادی در خصوص موفقیت‌ها و شکست‌های بازسازی مسکن دائم پس از سوانح و علل آن‌ها صورت گرفته است (Duyne, 2006; Ophiyandri, Amaratunga, Pathirage, & Keraminiyage, 2013). برخی مطالعات نیز به دنبال ارائه چهارچوبی برای مسکن پس از سانحه بوده‌اند (Valdés, Patel, & Hastak, 2013). ارزیابی مسکن ساخته‌شده پس از سوانح و علل رضایت یا عدم رضایت ساکنین نیز همواره موردتوجه پژوهشگران قرار گرفته است (Tas et al., 2007).

در خصوص عدم تناسب مسکن ساخته‌شده پس از سوانح با فرهنگ مردم مطالعات بسیاری صورت گرفته است (Boen & Jigyasu, 2005; Duyne Barenstein, 2008; Lin & Lin, 2016)، اما به موضوع سبک زندگی در مسکن پس از سانحه کمتر پرداخته شده است. این در حالی است که بازسازی پس از سوانح در شرایط «عادی» انجام نمی‌شود. تصمیمات زیادی باید به‌سرعت اتخاذ شود، افرادی در بازسازی مسکن پس از سوانح دخیل خواهند شد که اغلب تجربه‌ای در خصوص سبک زندگی مردم بی‌خانمان ندارند و بازسازی در ابعاد گسترده و با کمترین توجه به ویژگی‌های منطقه و مردم آن صورت می‌گیرد (Lizarralde, Johnson, & Davidson, 20093).

با دقت در تجربیات گذشته کشور در زمینه بازسازی مسکن پس از سوانح می‌توان پی برد که نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی ازجمله سبک زندگی، نه‌تنها منجر به نارضایتی مردم از مسکن ساخته‌شده گردیده، بلکه منجر به هدررفت هزینه اقتصادی نیز شده است، به‌نحوی‌که در مواردی با خالی از سکنه شدن خانه‌های ساخته‌شده در بازسازی مواجه هستیم. رها شدن خانه‌های ساخته‌شده در مناطق زلزله‌زده مهاراشترا در سال ۲۰۰۱ به دلیل عدم تناسب با سبک زندگی مردم، مصداقی برای این موضوع است (Lizarralde et al., 2009). تغییرات کالبدی مسکن در یک زمان کوتاه و بدون در نظر گرفتن فرهنگ محلی می‌تواند ناسازگاری با سبک زندگی اصلی ساکنان و نیز تغییر در سبک زندگی آن‌ها را به همراه داشته باشد (Syam & Ohno, 2012).

باراداان[1] (۲۰۰۸) اظهار داشته است که اگرچه اکثر تلاش‌ها جهت تأمین مسکن پس از زلزله منجر به کاهش خطر سوانح می‌شود، اما اکثر آن‌ها در برآوردن نیازهای آینده مردم با شکست مواجه می‌شوند؛ به‌خصوص به علت محدودیت‌های زمانی و مالی در برنامه و ساخت شرایط پس از زلزله، احتمال عدم برآوردن رضایتمندی مردم در بلندمدت وجود دارد (Tas et al., 2007). هرگاه مسکن بازسازی‌شده منطبق بر شیوه‌های سکونت، شیوه‌های معیشتی و در ارتباط با محیط پیرامون نباشد، در مدتی نه‌چندان طولانی دچار تغییراتی خواهد شد. عدم درک فرایند، انگیزه و نتایج تغییرات مسکن در بازسازی پس از سوانح به ساخت خانه‌هایی منجر می‌گردد که علاوه بر ناسازگاری با سبک زندگی ساکنین، امکان تغییر را نیز نداشته و به‌ناچار رها و متروکه می‌شوند (Parva & Rahimian, 2014; Tas et al., 2007).

زلزله دشت سیلاخور استان لرستان، در روز ۱۱ فروردین ۱۳۸۵ با بزرگی ۶/۱ به وقوع پیوست. بروجرد ازجمله شهرهایی بود که بر اثر این زلزله آسیب دید. اما مسکن ساخته‌شده در بروجرد تغییرات عمده‌ای نسبت به مسکن سنتی ساکنین (قبل از سانحه)

1. Baradan

داشته که حتی با نگاهی گذرا نیز قابل‌درک است. در این پژوهش، به بررسی تغییرات رخداده در بازسازی مسکن پس از زلزله ۸۵ بروجرد پرداخته خواهد شد و علاوه بر این با گذشت ۱۳ سال از بازسازی پس زلزله، تغییرات صورت‌گرفته از سوی مردم در خانه‌هایشان نیز موردتوجه قرار خواهد گرفت و پس‌ازآن به‌منظور درک معنای این تغییرات به بررسی تأثیر متقابل مسکن و سبک زندگی مردم در این فرایند پرداخته خواهد شد.

روش‌شناسی پژوهش

مبنای روش تحقیق این پژوهش کیفی و تفسیرگرا است و باتوجه‌به تأکید بر نحوه درک و تفسیر بازماندگان و امکان نظریه‌پردازی در این مطالعه، روش «نظریه زمینه‌ای» انتخاب شده است. نظریه‌ای که از «نظریه زمینه‌ای» حاصل می‌شود، از دل داده‌ها بیرون می‌آید (Chamberlain, 1995).

بروجرد در پی زلزله سال ۱۳۸۵ لرستان دچار آسیب‌های جدی شد. فرسودگی بافت مسکونی شهر سبب گردید شمار زیادی از خانه‌ها تخریب شوند. در نتیجه این تخریب گسترده و بازسازی مسکن در بافت فرسوده، خانه‌های سنتی جای خود را به واحدهای جدید دادند، به‌گونه‌ای که مسکن ساخته‌شده پس از سانحه تفاوت‌های چشمگیری با بافت مسکونی پیش از زلزله داشت. با گذشت حدود ۱۳ سال از این بازسازی، برخی از ساکنانی که خانه‌های خود را پس از زلزله بازسازی کرده بودند، اقدام به ایجاد تغییراتی در آن‌ها نموده‌اند. شایان‌ذکر است که بازسازی بروجرد از معدود تجربه‌های بازسازی شهری در ایران به شمار می‌آید.

در این مطالعه، موقعیت مکانی مسکن حذف شد تا مؤلفه‌های سبک زندگی تنها بر خانه‌های مسکونی دیده شود. درواقع ساکنینی که در بازسازی پس از زلزله و یا در بازه زمانی ۱۳ سال پس از زلزله، موقعیت مکانی مسکن خود را تغییر داده بودند، از نمونه پژوهش کنار گذاشته شدند. علاوه بر این، باتوجه‌به اینکه تمرکز بر ابعاد مختلف مسکن است و با در نظر داشتن اینکه تغییرات در مسکن بر عهده مالک است و امکان تغییر و کنترل محیط زندگی برای مالکین بیشتر فراهم است، نمونه پژوهش محدود به مالکین گردید. همچنین، باتوجه‌به اینکه در بازسازی با دو شکل غالب ساخت و تعمیر مواجه هستیم، تنها خانه‌هایی مدنظر قرار خواهد گرفت که به‌طور کامل بازسازی شده‌اند؛ چراکه تعمیر خانه در بازسازی، فرصت تغییرات گسترده در مسکن را فراهم نمی‌کند.

باتوجه‌به اینکه با مسکنی مواجه هستیم که در زلزله سال ۱۳۸۵ بازسازی شده و از آن زمان نیز حدود ۱۳ سال گذشته است، تأثیر متقابل سبک زندگی و مسکن در سه مرحله موردبررسی قرار گرفته است: ۱- مسکن پیش از سانحه؛ ۲- مسکن ساخته‌شده در بازسازی پس از سانحه؛ ۳- مسکن پس از سانحه بعد از گذشت ۱۳ سال (شکل ۱).

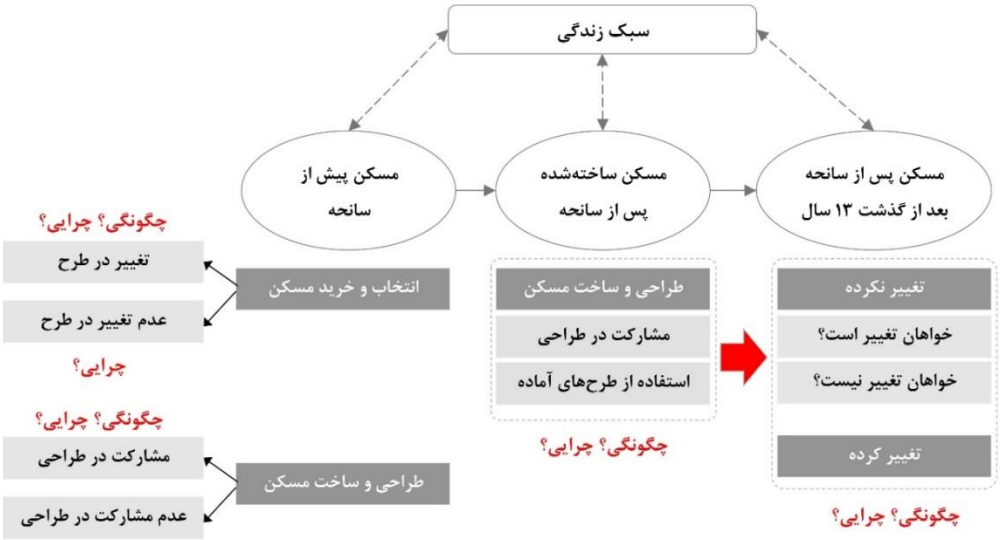

شکل ۱. دامنه موضعی پژوهش

نمونه در نظریه زمینه‌ای مثل نمونه در تحقیقات کمی (همچون یک پیمایش ملی) باید معرف باشد اما نه معرف آماری از اشخاص و گروه‌ها، بلکه معرف مفهومی از ابعاد موضوع و مسئله تحقیق (Corbin & Strauss, 1990). مصاحبه‌ها هم‌زمان با

کدگذاری داده‌ها آن‌قدر ادامه یافت که اطلاعات به‌دست‌آمده تکرار شده تا جایی که دیگر مصاحبه‌شوندگان اطلاعات جدیدی ارائه ندادند. درمجموع با ۱۷ نفر مصاحبه عمیق صورت گرفت.

سبک زندگی

سبک زندگی مفهومی پیچیده و گسترده است (Mahmud, Ahmad, & Abdullah, 2012). سوبل[2] معتقد است که تقریباً هیچ توافق تجربی یا مفهومی درباره اینکه چه چیز سازنده سبک زندگی است، وجود ندارد (Sobel, 2013). ازاین‌رو، هر محققی که بخواهد در این حوزه مطالعه کند، لازم است معنای دقیقی از سبک زندگی ارائه کند و رابطه سبک زندگی را با دیگر پدیده‌ها و مفاهیم هم‌جوار نشان دهد.

سبک زندگی کلیت شیوه زندگی افراد است و بر شیوه زندگی دلالت دارد (Beamish et al., 2001). اما این تعریف مبهم است (Jensen, 2009). اصطلاح لاتین modus vivendi نیز به معنای شیوه/روش زندگی است (Jensen, 2007). ریشه علمی سبک زندگی متفاوت است. ریشه اصلی از جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد و بازاریابی است (Heijs, Carton, Smeets, & Van Gemert, 2009; Jansen, 2012)، اما به‌طور گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف علمی به‌کاررفته است (Veal, 1993) و نظریه‌پردازان زیادی به تعریف آن پرداخته‌اند.

– انتخاب

برخی تعاریف تأکید کرده‌اند که سبک زندگی با ترجیح و انتخاب مرتبط است. بر اساس تعریف ارائه‌شده توسط ویل[3] (۱۹۹۳) سبک زندگی الگوی متمایز ویژگی‌های رفتار شخصی و اجتماعی فرد یا گروه است. از دید وی، ابعاد مختلفی که سبک زندگی بر اساس آن‌ها تعریف می‌شود، عبارت‌اند از: فعالیت‌ها و رفتار، ارزش‌ها و نگرش‌ها؛ افراد در قیاس با گروه‌ها؛ تعامل گروهی و انسجام، تشخیص و انتخاب. اما وبر سبک زندگی را به‌عنوان یک انتخاب در نظر نمی‌گیرد و شرایط ساختاری لازم برای تحقق یک سبک زندگی خاص را نیز مدنظر قرار داده است. مقصود وبر این است که مردم در اتخاذ نوع سبک زندگی خود دارای انتخاب‌هایی هستند، اما تحقق آن‌ها در گروی فرصت‌های پیش‌رو در زندگی‌شان است (Cockerham et al., 1993). رفتار زندگی دلالت بر انتخاب‌ها دارد و فرصت‌ها احتمال تحقق یافتن آن‌ها.

– عینی و ذهنی بودن سبک زندگی

وبلن، زیمل و وبر به سبک زندگی بر اساس نمودهای عینی و بیرونی می‌نگرند. زیمل بر عینی بودن سبک زندگی تأکید دارد. انسان برای معنای موردنظر خود (فردیت برتر)، شکل (صورت)های رفتاری برمی‌گزیند. زیمل توان چنین گزینشی را «سلیقه» و این اشکال به هم مرتبط را «سبک زندگی» می‌نامد (Simmel, 1990). بوردیو[4] نیز سبک زندگی را محصول نظام‌مند عادت‌واره می‌داند که از خلال رابطه‌اش با آن درک می‌شود و به‌صورت نظامی از نشانه‌ها درمی‌آید که بیشتر جنبه عینی داشته، به‌گونه‌ای نمادین به فرد هویت می‌بخشد و میان اقشار مختلف تمایز ایجاد می‌کند (Bourdieu, 2013). ازنظر سوبل (۲۰۱۳) الگوی مصرف، مشاهده‌شونده‌ترین و بهترین شاخص سبک زندگی است. سبک زندگی مجموعه‌ای از اقدامات[5] و نگرش‌ها[6] است که در بستر به‌خصوصی معنا پیدا می‌کند (Chaney, 1996).

برخی نیز معتقدند سبک‌های زندگی بیان برداشت فرد از خویش و ارزش‌های فردی هستند که در انتخاب‌ها و رفتارهای مصرفی افراد انعکاس می‌یابند. همچنین سبک‌های زندگی مظهر یا الگوهای واقعی رفتارهایی هستند که با فعالیت‌ها، علایق و عقاید مصرف‌کننده تبلور می‌یابند (Parnell, Spillan, & Singh, 2006). بحث اساسی وبلن[7] درباره سبک زندگی، رابطه سبک زندگی و مصرف خودنمایانه است. او در بررسی طبقه بورژوا دریافت که افراد این طبقه، به‌وسیله خوراک و پوشاک و مسکن خود می‌خواهند نشان دهند که نیازی به کار کردن ندارند و اوقاتشان به فراغت می‌گذرد. او این سبک را مصرف خودنمایانه می‌نامید.

2. Sobel
3. Veal
4. Bourdieu
5. Practices
6. Attitudes
7. Veblen

وی معتقد است افراد کالاها را مصرف می‌کنند، نه‌تنها برای بهره‌برداری از کارکردهایی که برای آن ساخته شده‌اند، بلکه به سبب جنبه نمادینشان (Veblen, 2005).

در این مطالعه، سبک زندگی مجموعه‌ای از عینیات و ذهنیات در نظر گرفته شده است که با مصرف مرتبط است. مصرف به‌عنوان شاخصی برای مشاهده سبک زندگی در نظر گرفته شده که ناشی از انتخاب و لازمه تحقق انتخاب فراهم بودن بستر (فرصت) برای بروز است (شکل ۲).

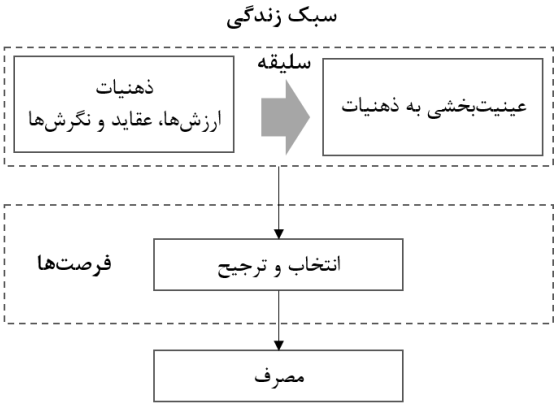

شکل ۲. تعریف سبک زندگی در پژوهش

- ارزش‌ها

سبک زندگی باید از منظر ارزش‌ها و نگرش‌ها درک شود (Jensen, 2007). سبک زندگی ماهیت شیوه زندگی ما را به‌صورت صریح و ضمنی بیان می‌کند. نحوه عملکرد روزانه ما نشان می‌دهد که چه کسی هستیم، ازاین‌رو بر ارزش‌های ما دلالت می‌کند (Mahmud et al., 2012). مردم سبک زندگی خود را برای درک، تفسیر، تفهیم و پیش‌بینی وقایعی که در اطراف آن‌ها اتفاق می‌افتد و برای تطبیق این وقایع با ارزش‌های خود به کار می‌برند (Engel, Blackwell, & Miniard, 1993). ارزش‌ها نشان می‌دهد که چگونه مردم «کالاهای» مختلف را ارزش‌گذاری می‌کنند. این امر منجر به تفاوت‌هایی در تخصیص منابع می‌شود که تعریف عملیاتی سبک زندگی است (Rapoport, 2000). سبک زندگی، نحوه زندگی فرد، نحوه خرید محصولات، نحوه استفاده از محصولات و نحوه فکر کردن در مورد آن‌ها است. سبک زندگی بیان خودپنداره فرد است؛ تصویر کلی فرد از خودش درنتیجه فرهنگ، شرایط فردی و تجارب روزمره فرد. خودپنداره[8]، مجموعه‌ای از افکار و احساسات فرد در مورد خودش است (Hawkins, Mothersbaugh, & Best, 2013).

ارزش‌ها بنا بر تعریف شوارتز[9] اهداف فراموقعیتی هستند و به‌عنوان اصول راهنما در خدمت زندگی فرد یا گروه قرار داشته و اهمیت متفاوتی دارند. بنابراین ارزش‌ها پایدارتر از روش‌ها و ذائقه‌ها هستند و درنتیجه در مطالعات ترجیحات مسکن استفاده شده‌اند (Schwartz, 1994). راپوپورت[10] (۲۰۰۰) معتقد است ارزش‌ها، ایده‌ها، تصاویر ذهنی، معنا، هنجارها و... تنها ازطریق اثرگذاری بر سبک زندگی و بنابراین تأثیر بر انتخاب‌ها (مکان‌گزینی، طرح یا کاربری) با یکدیگر مرتبط می‌شوند. سایر جنبه‌های فرهنگ نظیر آموزش، طبقه اجتماعی، نژاد، مذهب و... نیز تنها با تأثیرگذاری بر سبک زندگی بر مسکن مؤثر هستند.

- مؤلفه‌های مؤثر بر سبک زندگی

سبک زندگی اشاره به این دارد که شیوه زندگی یک فرد چگونه است؛ که این خود بدین معناست که فرد از چه محصولاتی استفاده می‌کند، نحوه استفاده‌اش از محصولات چگونه است، در مورد آن‌ها چه فکری می‌کند و چه احساسی دارد (Parnell, Spillan, & Singh, 2006). سبک زندگی تحت تأثیر مؤلفه‌های بسیاری ازجمله مراحل چرخه زندگی (سن، نوع ارتباط اعضای خانوار، داشتن فرزند و وضعیت تأهل) (Statistics, 2006)، از دست دادن اعضای خانوار (Clark & Deurloo, 2006)،

8. Self-concept
9. Schwartz
10. Rapoport

بازنشستگی (Ermisch & Jenkins, 1999)، سطح تحصیلات، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، درآمد، ثروت، طبقه اجتماعی، هنجارهای فرهنگی، نیازهای مسکونی، ارزش‌ها و تفریحات است (Blaauboer, 2010; Rapoport, Beamish et al., 2001 ; 2000; Statistics, 2006).

به‌طور سنتی، طبقات اجتماعی بر اساس درآمد، آموزش و شغل مشخص می‌شود. درنهایت، سبک زندگی تحت تأثیر ارزش‌های اعضای کلیدی یک خانواده است. ارزش‌ها استانداردهای درونی‌شده‌ای هستند که به‌طور مادی بر مسیری که یک فرد برمی‌گزیند، مؤثر هستند (Beamish et al., 2001). بنابراین سبک‌های زندگی بسیار متنوعی وجود خواهد داشت، اما هر چه خانواده‌های مختلف دارای اشتراکات بیشتری در این ویژگی‌ها باشند، سبک زندگی مشابه‌تری نیز دارند (Rapoport, 2000). تغییر در شرایط مالی به دلیل بی‌کاری نیز ممکن است معنایی که زندگی یک خانوار به خانه می‌دهد را تغییر دهد و بر هویت و سبک زندگی تأثیر بگذارد (Clapham, 2005).

مفهوم سبک زندگی دامنه وسیعی از امور عینی و ذهنی را شامل می‌شود. به‌طورکلی، این مفهوم الگوهای روابط اجتماعی، سرگرمی، مصرف، مد و پوشش را در برمی‌گیرد و حتی نگرش‌ها، ارزش‌ها و جهان‌بینی فرد و گروهی که عضو آن است را نیز بازمی‌نمایاند (Evans & Jackson, 2007).

تأثیر سبک زندگی بر مسکن

بسیاری از مطالعات گذشته در زمینه تأثیر سبک زندگی بر مسکن، صرفاً بر روی ابعاد انتخاب مکان مسکن تمرکز کرده (Ær∅, 2006; Beamish et al., 2001; Brun & Fagnani, 1994; Fu, Bhat, Pendyala, Vadlamani, & Garikapati, 2014; Smith & Olaru, 2013; Walker & Li, 2007) و یا یک یا دو بعد غیرمکانی واحد مسکونی را بررسی می‌کنند (Rashidi, Auld, & Mohammadian, 2012) و مطالعات محدودی به بررسی تأثیر سبک زندگی به ابعاد مختلف مسکن پرداخته‌اند (Brun & Fagnani, 1994; Beamish et al., 2001; Ær∅, 2006). حتی تعداد اندکی از مطالعات گذشته که تأثیر سبک زندگی بر برخی ابعاد غیرمکانی را مدل می‌کنند، آثار نگرش‌های بنیادین و ترجیحات سبک زندگی را صریحاً نمی‌پذیرند (Fu et al., 2014).

راپوپورت (۲۰۰۰) معتقد است که سبک زندگی، کاربردی‌ترین شاخص برای دسته‌بندی کاربران است. اساس توجه به سبک زندگی در مسکن بر این است که برخی معتقدند که در هنگام توضیح در خصوص ترجیحات مسکن و رفتار انتخابی، رویکردهای سنتی بر اساس عوامل اقتصادی و اجتماعی-جمعیت‌شناختی مانند درآمد (Lee& Waddell,2010; Fleischer, 2007) و نیز مرحله چرخه زندگی (Chen, Gehrke, Liu, Jang, & Clifton, 2013; Fleischer, 2007) کم‌وبیش ناکافی به نظر می‌رسد. بنابراین، محققین به سبک زندگی روی آورده‌اند (Fu et al., 2014; Heijs et al., 2009; Jansen, Bhat & Guo, 2007 ; 2012) تا مکملی برای مدل‌های برنامه‌ریزی، در کنار و یا به‌جای متغیرهای سنتی باشد (Heijs et al., 2011)، تا جایی که برخی معتقدند انتخاب خانه به معنای انتخاب یک سبک زندگی است و نقطه عطف ابعاد مختلف تصمیم‌گیری در خصوص مسکن در ترجیحات سبک زندگی و نگرش است (Fu et al., 2014).

موضوع سبک زندگی در مسکن، از موضوعات چالش‌انگیز است. نخستین چالش در خصوص تعریف سبک زندگی است؛ چراکه در خصوص تعریف سبک زندگی اتفاق‌نظر وجود ندارد (Jansen, 2012). در حقیقت سبک زندگی به شیوه‌های مختلفی تعریف شده، اما درواقع تعریف‌نشده و مبهم است و هیچ توافق تجربی یا مفهومی درباره اینکه چه چیز سازنده سبک زندگی است وجود ندارد (Sobel, 2013; Jensen, 2007). البته برخی پژوهشگران معتقدند ازآنجاکه ایده سبک زندگی ترکیبی است، طبیعی است که تعاریف متعددی برای آن وجود داشته باشد، هرچند بسیاری از این تعاریف مبهم است (Hawkins et al., 2013 ; Heijs et al., 2009; Thomas, 2011).

پژوهش‌های گذشته مبین این است که سبک زندگی، نشان‌دهنده ترجیح داشتن یک شیوه خاص زندگی است که یکی از دلایل اصلی تصمیم‌گیری در خصوص محل زندگی است (Walker & Li, 2007) بنابراین، نگرش‌ها، ترجیحات و سبک زندگی نقش مهمی در انتخاب محل سکونت دارند (Fu et al., 2014). موقعیت مکانی مسکن نوعی سبک زندگی است که مرتبط با

طبقه اجتماعی است (Rapoport, 2000). خانواده‌ها معمولاً در محلی زندگی می‌کنند که سطح درآمد خانوارهای ساکن در سطحی مشابه قرار دارد (Bhat & Guo, 2007).

خانه می‌تواند عنصری در هویت خانوار و اعضای آن و نیز عاملی در انتخاب سبک زندگی باشد (Clapham, 2005). سبک زندگی به‌شدت به مالکیت یک فضای خصوصی بستگی دارد (Rossler 2018; Hansson, 2007). ارتباط بین مردم و محیط ساخته‌شده و روش انتخاب قابل‌توجه است. مردم به‌منظور دست یافتن به اهداف خود و ساختن تصویری از خودشان و زندگی‌شان انتخاب می‌کنند. بنابراین آن‌ها منابع خود شامل زمان، پول، توجه، تلاش و... را به انتخاب‌های خود اختصاص می‌دهند. به‌بیان‌دیگر، منابع به ویژگی‌های مسکونی منتخب جهت دست یافتن به اهداف (مؤلفه‌های پنهان) اختصاص می‌یابد. بنابراین انتخاب دارای بعد عملی است (Coolen & Ozaki, 2004).

سبک زندگی تحت تأثیر نوع خانوار شامل سن، تعداد اعضای خانواده و مرحله در چرخه زندگی است. سن، وضعیت تأهل و داشتن فرزند و سن فرزندان، مشخص‌کننده مرحله چرخه زندگی هستند که بر سبک زندگی فرد مؤثر هستند (Beamish et al., 2001). نیازهای مسکونی متناسب با مرحله چرخه زندگی (Rossi, 1980) و نیز وضعیت شغلی تغییر می‌کند (Leslie & Richardson, 1961). طبیعی است که متناسب با تغییر در تعداد اعضای خانوار و یا افزایش و کاهش درآمد، مسکن نیز تغییر کند. هر دو مؤلفه طرح‌شده تحت تأثیر سن سرپرست خانوار هستند. مطالعات بسیاری به تأثیر ساختار سنی بر الگوی مسکن موردنیاز تأکید داشته‌اند (Hooimeijer & Schutjens, 1991). نیازها و توانایی‌های ساکنین نیز به‌مرور تغییر می‌کند (Baldwin & Tomita, 2008). ازاین‌رو، نیازهای حریم خصوصی به دلیل تغییر آداب‌ورسوم اجتماعی و تابوها در افراد مختلف در زمان‌های مختلف و در فرهنگ‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی متفاوت است (Newell, 1994).

همچنین سبک زندگی از ارزش‌های افراد کلیدی خانواده تأثیر می‌پذیرد. ارزش‌ها راهنمایی برای تصمیم‌گیری هستند. برخی ارزش‌ها بر انتخاب‌های مسکونی مؤثر هستند. کاتلر[11] (۱۹۴۷) ده ارزش زیبایی، آسایش، راحتی، موقعیت مکانی، بهداشت و سلامت، علایق شخصی، حریم، ایمنی، فعالیت‌های دوستانه و اقتصاد را برای مسکن برشمرده است. به‌نحوی‌که خانه ارزان‌قیمت نشان‌دهنده ارزش اقتصادی و یا خانه‌ای با اتاق‌خواب‌های خصوصی برای هر یک از اعضای خانواده نشان‌دهنده ارزش حریم است. علاوه بر این، سبک زندگی خانوار به رویکرد آن نسبت به نحوه گذران اوقات فراغت نیز به نمایش گذاشته می‌شود (Lanzendorf, 2002)، که می‌تواند شامل فعالیت‌های تفریحی بیرون خانه و یا داخل خانه باشد (Kitamura, 2009).

هنجارهای مسکونی فیلتری برای تأثیر سبک زندگی بر ترجیحات مسکونی است. هنجارها، استانداردهای تعریف‌شده فرهنگی برای رفتار هستند. هر جامعه رفتار مطلوب در ارتباط با مسکن مختص خود را می‌سازد و اغلب افراد جامعه تلاش می‌کنند از آن پیروی کنند (Beamish et al., 2001). موریس[12] و وینتر[13] (۱۹۷۸) شش هنجار مسکونی تعریف کرده‌اند: وضعیت مالکیت (مالک یا مستأجر)، فضا (مساحت فضای موردنیاز)، نوع ساختار (ویلایی، آپارتمانی)، کیفیت (وضعیت تأسیسات، تعمیر و نگهداری، جمعیت، سروصدا و...)، همسایگی، هزینه (تطابق طبقه اقتصادی با مسکن). وضعیت تملک بر انتخاب مسکن مؤثر است؛ چراکه امکان تغییر و کنترل محیط زندگی برای مالکین بیشتر فراهم است و بنابراین در محل زندگی خود پایدارتر هستند (Rossi, 1980).

تغییرات در نقش‌ها، ساختار خانواده (ازدواج، افزایش تعداد اعضا، اشتغال)، روابط اجتماعی و غیره، سبک‌های زندگی را تغییر می‌دهند و درنتیجه بر فعالیت‌ها نیز مؤثر هستند. مثلاً در خانواده‌های شاغل، نظافت منزل اهمیت کمتری دارد یا توسط نظافتچی انجام می‌شود و یا ممکن است آشپزی اهمیت کمتری داشته باشد و با غذای آماده جایگزین شود. این موضوع بر نحوه استفاده از قسمت‌های مختلف مسکن تأثیرگذار خواهد بود (Rapoport, 2000).

مسکن پس از سانحه

کوارانتلی[14] چهار نوع اسکان پس از سانحه را که تا حدی با هم متفاوت‌اند، با اسامی متفاوت از هم تعریف کرده است: ۱. سرپناه

11. Cutler
12. Morris
13. Winter
14. Quarantelli

اضطراری؛ ۲. سرپناه موقت؛ ۳. مسکن موقت؛ ۴. مسکن دائم (Quarantelli, 1991). اسکان دائم، به معنی تأمین مسکنی است که شرایط آسایش و راحتی کافی را به‌منظور کمک به بازگرداندن شرایط مناسب زندگی به خانواده، در یک سال پس از سانحه، به وجود می‌آورد (Kinel, 1973). مسکن یکی از عناصر اساسی بازتوانی پس از سانحه است. جامعه سانحه‌دیده به شرایط عادی بازنمی‌گردد مگر با داشتن مکانی برای زندگی (Comerio, 2016; Hamideh, Peacock, & Van Comerio, 2016 ; Zandt, 2017).

در بازسازی مسکن پس از سانحه توجه به ابعاد اجتماعی تأمین مسکن برای موفقیت بازسازی مسکن دائم ضروری است (Oliver-Smith, 1990). در حقیقت ساخت سرپناه و مسکن پس از سانحه یک فرایند پیچیده اجتماعی است (Quarantelli, 1982) که تحت تأثیر ویژگی‌های خانوار ازجمله میزان خسارت، منابع در دسترس، نیازهای مسکونی و ترجیحات، دانش و در دسترس بودن گزینه‌های سرپناه، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، حمایت اجتماعی و طبقه اجتماعی است (Bolin & Stanford, 1991).

یکی از مهم‌ترین چالش‌های بازسازی مسکن پس از سوانح، فشردگی زمان است. تأمین مسکن لازم است در حداقل زمان ممکن صورت گیرد تا مردم بی‌خانمان دوباره در خانه‌ها ساکن شوند (Tas et al., 2007; Cosgrave, 2008). در شرایط عادی ساختمان‌ها در روندی تدریجی به پایان دوره حیات خود رسیده و با ساختمان‌های جدید جایگزین می‌شوند. اما در زمان رخداد سانحه، خسارات گسترده منجر به فشردگی زمان می‌شود؛ به‌نحوی‌که در ساخت مسکن پس از سانحه با چالش‌هایی از قبیل حجم بالای ساخت‌وساز در گستره وسیع در مدت‌زمان محدود مواجه هستیم (Olshansky, Hopkins, & Johnson, 2012 ; Oo, Sunindijo, & Lestari, 2018). رسیدن ناگهانی ساختمان‌ها به پایان عمر خود فرصت غیرمعمولی برای بازسازی و جایگزینی آن‌ها را فراهم می‌کند. در حقیقت این فشردگی زمانی فرصتی برای تغییر نیز فراهم می‌کند که البته این فرصت لزوماً نامطلوب نیست و می‌تواند زمینه‌ساز توسعه و تغییراتی روبه‌جلو باشد. فشردگی زمان پس از رخداد سوانح به افزایش بی‌عدالتی نیز ممکن است منجر شود، چراکه رقابتی برای دسترسی هرچه سریع‌تر به منابع کمیاب شکل می‌گیرد. همچنین افرادی که طی سال‌ها برای خود سرپناه فراهم کرده‌اند، نمی‌توانند در این بازه زمانی نسبت به تأمین سرپناه همچون گذشته اقدام نمایند (Olshansky et al., 2012). بنابراین سوانح شرایط اجتماعی پیش از سانحه به‌خصوص نابرابری در جامعه را تشدید می‌کند (Quarantelli, 1982). افزایش نیاز و تأمین منابع نیز یکی از چالش‌های مهم بازسازی است (Tas et al., 2007).

اعمال فشار از سوی آسیب‌دیدگان برای پاسخ به نیازهای مسکونی و بازسازی به روش‌های مرسوم در کمترین بازه زمانی ممکن است برنامه‌ریزی عقلانی بازسازی را با محدودیت‌هایی مواجه سازد. تا جایی که اگرچه بازسازی فرصتی برای ساخت مسکن مقاوم است، اما طرح‌های آرمان‌گرایانه که هزینه‌بر هستند ممکن است با مقاومت مردم روبه‌رو شود (Quarantelli, 1982).

تجربیات بسیاری از ساخت مسکن پس از سانحه در شرایط اضطرار و بی‌توجهی به پشتوانه فرهنگی و تأثیر سبک زندگی ساکنین در طرح مسکن پس از سانحه آن‌ها، حاکی از رها شدن این خانه‌ها است. در مقابل تجربیاتی از ساخت مسکن پس از سانحه با محوریت جامعه و پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در طرح مسکن نیز در دسترس هستند که حاکی از موفقیت این طرح‌ها است (Syam & Ohno, 2012).

سازگاری مسکن پس از سانحه با سبک زندگی

فرم مسکن نه‌تنها نتیجه عوامل کالبدی، بلکه نتیجه طیف وسیعی از عوامل اجتماعی–فرهنگی است (Demiröz, 1996). بنابراین، عوامل اجتماعی و فرهنگی نباید از روند بازسازی مسکن حذف شوند. خانه‌هایی که با نیازها و سبک زندگی محلی سازگار نیستند، فاجعه دوم را ممکن است رقم بزنند (گاهی اوقات به‌اندازه سانحه اصلی خطرناک هستند) و هزینه زیادی به لحاظ اجتماعی و اقتصادی بر جامعه تحمیل کند (Lizarralde et al., 2009; Oo et al., 2018).

مسکن ساخته‌شده پس از سانحه و مسکن ساخته‌شده در شرایط عادی به لحاظ عملکردی تفاوت خاصی ندارند؛ اما فرایند طراحی و اجرای مسکن در شرایط بازسازی متفاوت از شرایط عادی است. در شرایط بازسازی مسکن پس از سانحه، عموماً تمایز خاصی بین فراهم کردن سرپناه و تأمین خانه قائل نمی‌شوند. بی‌تجربگی در ارزیابی‌های صورت‌گرفته جهت تأمین مسکن منجر به غیرعملی بودن و نامناسب بودن مسکن ساخته‌شده با خواسته‌ها و حتی نیازهای ذی‌نفعان می‌گردد. درنتیجه بازسازی

ناپایدار بوده، در بهترین حالت مسکن اشغال‌شده بازطراحی شده و یا در بدترین حالت از سوی مردم پذیرفته نشده و یا رها می‌شود (Barakat, 2003).

تغییر در خانه‌های ساخته‌شده پس از رخداد زلزله بعد از مدت کوتاهی از سکنی گزیدن تغییراتی با هدف متناسب ساختن آن‌ها با سبک زندگی ساکنین و برآوردن نیازهایشان صورت می‌گیرد (Parva & Rahimian, 2014). بسیاری از خانواده‌ها مسکن خود را تغییر می‌دهند تا به خانه به‌عنوان جزئی از سبک زندگی آن‌ها مبدل شود (Clapham, 2005). نادیده گرفتن فرایند، انگیزه‌ها و پیامدهای تغییر در مسکن و نیازهای مردم در دوران بازسازی پس از سوانح می‌تواند به ایجاد خانه‌هایی بینجامد که نه‌تنها با سبک زندگی ساکنان سازگار نیستند، بلکه امکان تغییر و تطبیق نیز ندارند و در نتیجه به‌تدریج رها شده و متروک می‌گردند (Ahmed, 2011; Parva & Rahimian, 2014). عدم تطابق بین مسکن ساخته‌شده و سبک زندگی و انتظارات کاربران را می‌توان تا حدودی با اضطرار تأمین مسکن پس از سوانح توجیه کرد که مانع ادراک فرهنگ محلی توسط نهادهای مسئول بازسازی می‌شود (Tas et al., 2007). این در حالی است که مردم پس از سانحه اغلب به دنبال ساخت خانه‌هایی با الگوی مشابه خانه‌های قبلی خود هستند (Dikmen, 2009). نتیجه خسارات و نابرابری در خساراتی که خانوارها متحمل شده‌اند نباید دست‌کم گرفته شود، چراکه بر بازسازی مسکن و نیز بازتوانی خانوار مؤثر است (Mitchell, Esnard, & Sapat, 2011).

در مطالعه انجام‌شده توسط سایم[15] و اونو[16] (۲۰۱۲) سازگاری ساکنان با مسکن پس از زلزله ۲۰۰۶ جاوا بررسی شده است. در این پژوهش، الگوهای مسکن پیش از سانحه و معانی پنهان در کارکرد خانه‌ها تحلیل شد؛ خانه‌های سنتی جاوا با توسعه تدریجی، اهمیت فضای مهمان، و تفکیک فضاهای خصوصی، نیمه‌خصوصی و عمومی نمایانگر فلسفه اجتماعی جامعه بودند. پس از سانحه، دو نمونه مسکن بررسی شد: خانه‌هایی که مردم خود ساختند و از مسکن موقت به دائم توسعه یافتند، و خانه‌های گنبدی اهدایی نهادهای خارجی. در خانه‌های خودساخته تغییراتی چون افزایش اتاق‌ها و اصلاح فضاها بیانگر نیاز به فضاهای خصوصی و تعاملات اجتماعی بود. اما در خانه‌های گنبدی، تفاوت میان نقشه‌ها و استفاده واقعی نشان داد که نیازهای فرهنگی و اجتماعی مردم نادیده گرفته شده است. نتایج نشان داد ساکنان برای حفظ سبک زندگی اجتماعی و فردی خود، حتی در شرایط محدود، محیط کالبدی را تغییر داده‌اند. بااین‌حال، کم‌توجهی به حریم خصوصی و انعطاف‌ناپذیری برخی فضاها موجب نارضایتی شد. این مطالعه بر ضرورت در نظر گرفتن رفتار اجتماعی به‌عنوان بخشی از فرهنگ در بازسازی و طراحی مسکن و فراهم کردن انعطاف‌پذیری برای تغییرات آینده تأکید دارد (Syam & Ohno, 2012) (شکل ۳).

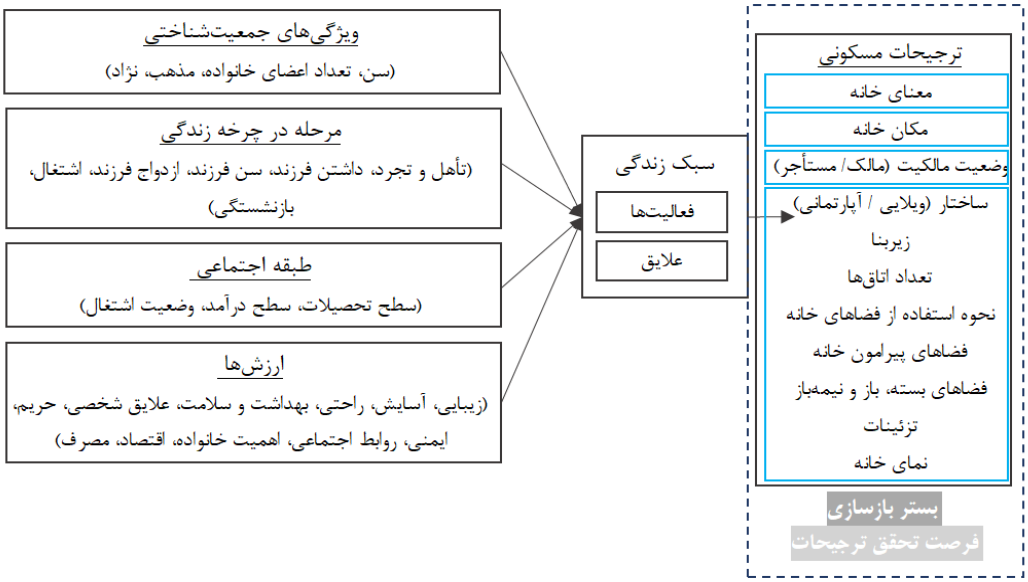

شکل ۳. تأثیر سبک زندگی بر مسکن پس از سانحه

15. Syam
16. Ohno

بحث

حاصل تجزیه‌وتحلیل داده‌ها از مصاحبه‌های صورت‌گرفته در این مطالعه، ۲۵۶ کد اولیه یا باز بود. بعد از ادغام این کدها بر اساس هم‌پوشانی ۱۷۹ کد باقی ماند. با مقایسه مداوم کدها و داده‌های خام بر اساس تشابه و تفاوت، کدهای مشابه در یک طبقه قرار گرفتند و دسته‌بندی اولیه از کدها به دست آمد. در ادامه این ۵۹ طبقه اول جمع‌بندی شد و درنهایت ۵۳ زیرمقوله و سپس ۲۲ مقوله اصلی به دست آمد.

در مرحله کدگذاری محوری تلاش شد باتوجه‌به خصوصیات و ابعاد مشترک، شرایط، کنش و واکنش (راهبردها) و پیامدهای حاصل‌شده حول محور مشترک قرار گیرند. به‌عبارت‌دیگر در این مرحله با برقراری پیوند میان مقوله‌ها، اطلاعات به شیوه جدید با یکدیگر پیوند یافت (شکل ۴).

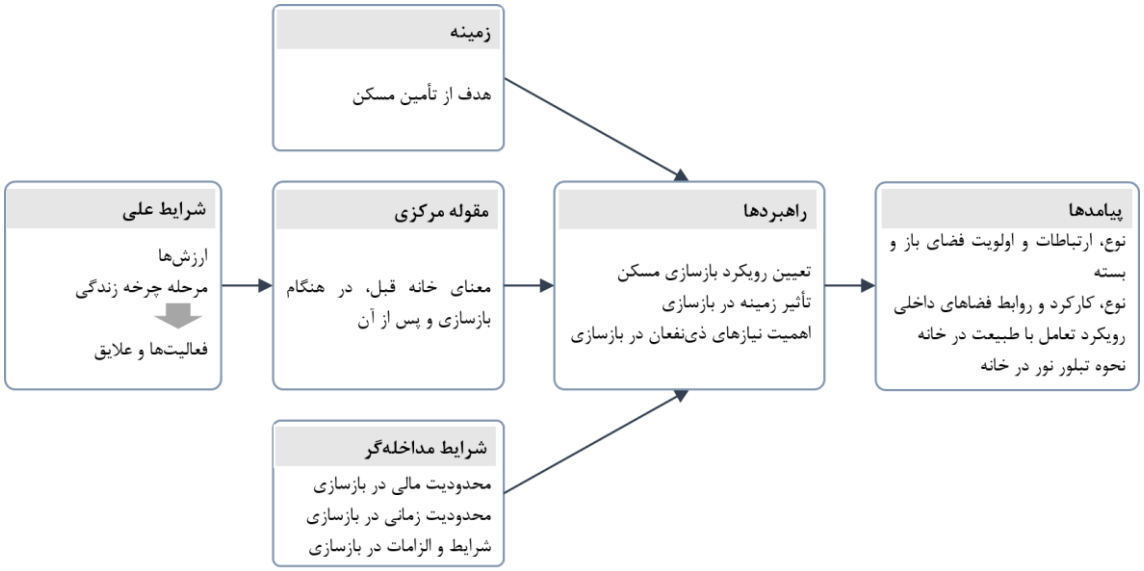

شکل ٤. مدل مفهومی برآمده از داده‌های پژوهش

مقوله‌های مرکزی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در مصاحبه‌ها اغلب بیان می‌شد، معنای خانه به‌عنوان پایگاه خانواده، ابزار خودنمایانه، آرشیو خاطرات، قرارگاه روابط و تعاملات اجتماعی و خانه به‌عنوان سرپناه امن بود.

شیوه زندگی مردم پیش از سانحه به شکلی بوده که فرزندان پس از ازدواج در خانه پدری ساکن می‌شدند. پس از سانحه با تغییر ساختار خانه، برخی با ساخت آپارتمان سعی بر حفظ این شیوه زیست داشتند. اما به دلیل محدودیت‌های بازسازی، برخی به‌ناچار شیوه زیستشان تغییر کرد که با حسرت و تأسف از این تغییر یاد می‌کنند. بنابراین، خانه همواره برای مردم معنای پایگاه خانواده را دارد.

خانه می‌تواند پایگاهی برای تقویت روابط اجتماعی باشد. در گذشته فعالیت‌های جمعی در خانه بین خویشاوندان پررنگ‌تر و درنتیجه روابط اجتماعی قوی‌تر بوده است، به‌نحوی‌که خانه قدیمی به‌عنوان کانون رفت‌وآمد و تجمعات خویشاوندی قلمداد می‌شده، اما پس از سانحه این موضوع دستخوش تغییر شده است.

پس از زلزله، مردم با تلاش برای مانند بقیه بودن در داخل و نمای خانه و نیز استفاده از جزئیاتی مانند آشپزخانه اپن تلاش کردند به‌روز به نظر برسند. درواقع خانه به شهودی‌ترین ابزار برای نمایش قشر اجتماعی تبدیل شد.

خانه قدیم مردم یادآور خاطرات گذشته‌شان از کودکی و حتی خاطرات آبا و اجدادی مردم بود. اما خانه‌های جدید بی‌نشان از گذشته ساخته شدند. بنابراین، خانه در گذشته آرشیو خاطرات ساکنین آن بوده است.

در شرایط بازسازی، باتوجه‌به بی‌خانمانی مردم، خانه به‌عنوان سرپناه امن بیش از هر زمان دیگری برای مردم معنا پیدا کرده است.

شرایط علی مقوله‌هایی هستند که بر مقوله مرکزی تأثیر می‌گذارند و به وقوع یا گسترش پدیده موردنظر می‌انجامد. کالبد خانه درنتیجه انتخاب و گزینش مردم است و انگیزه انتخاب و گزینش شامل مواردی همچون قدمت، امنیت، آسایش، حریم خصوصی، روابط خانوادگی و خویشاوندی، به‌روز بودن، مرحله چرخه زندگی (ازدواج، داشتن فرزند، اشتغال، بازنشستگی، سن فرزندان، ازدواج فرزندان) است که فعالیت‌ها و علایق ساکنین را شکل می‌دهند.

شرایط مداخله‌گر، شرایط زمینه‌ای عمومی هستند که بر راهبردها تأثیر می‌گذارند. کالبدی که نتیجه انتخاب مردم است، ممکن است به دلایلی فرصت بروز پیدا نکند. در شرایط بازسازی مسکن، محدودیت منابع مالی در دسترس و محدودیت زمانی و تعجیل برای ساخت خانه از یک‌سو و ضوابط ساخت‌وساز مانند عقب‌نشینی و تراکم از سوی دیگر مانعی برای تحقق سلیقه مردم در خانه‌ها بود.

راهبردها کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی هستند که از پدیده محوری منتج می‌شود. آنچه از مصاحبه‌ها برمی‌آید این است که در صورت اتخاذ رویکرد طراحی مشارکتی به صورتی که مردم در کلیه فرایند طراحی و اجرای خانه نقش فعال داشته باشند و علاوه بر اخذ نظرات، نیازها و خواسته‌هایشان، حس مالکیت نیز در آن‌ها ایجاد شود، احتمال انطباق‌پذیری مسکن با سبک زندگی بیشتر است. همچنین درصورتی‌که طرح خانه قدیمی در هنگام طراحی خانه جدید مدنظر باشد و خانه ساخته‌شده در بازسازی دارای نشانه‌هایی از خانه قدیمی باشد؛ در هنگام طراحی در ابتدا طراح به شناخت کاملی از زندگی مردم و فرهنگشان دست یابد و به زمینه ساخت مسکن توجه داشته باشد؛ بازسازی مسکن با نگاهی به آینده صورت گیرد و نیازهای آینده نیز مدنظر قرار گیرد (مانند احتمال خرید ماشین، فرزنددار شدن و...)، احتمال سازگاری مسکن ساخته‌شده در بازسازی با سبک زندگی مردم بیشتر خواهد شد.

زمینه، شرایط خاصی هستند که بـر راهبردها تأثیر می‌گذارند. هدف از تأمین مسکن که بی‌ارتباط با معنای خانه نیست، بر راهبردها مؤثر است. در شرایط بازسازی باتوجه‌به بی‌خانمانی مردم، هدف مسئولین اجرایی تأمین سرپناه در حداقل زمان ممکن است، هدفی که مدنظر برخی استفاده‌کنندگان نیز هست. این هدف می‌تواند تصمیمات مختلف در فرایند طراحی و اجرای مسکن پس از سانحه را تحت تأثیر قرار دهد.

پیامدها، ابعادی از مسکن که در بازسازی مسکن پس از زلزله بروجرد دچار تغییراتی شد، شامل نوع، ارتباطات و اولویت فضای باز و بسته؛ نوع، کارکرد و روابط فضاهای داخلی؛ رویکرد تعامل با طبیعت و نحوه تبلور نور در خانه بود. موارد یادشده، تحت تأثیر تحقق/عدم تحقق مؤلفه‌های سبک زندگی در بستر بازسازی پس از سانحه هستند.

تغییرات مسکن ساخته‌شده در بازسازی پس از زلزله سال ۸۵ بروجرد نسبت به مسکن قبل از سانحه و تغییرات مسکن پس از گذشت ۱۳ سال از بازسازی

- نوع، ارتباطات و اولویت فضای باز و بسته در خانه‌های بازسازی‌شده و ۱۳ سال پس از زلزله

پیش از زلزله مردم در خانه‌هایی با طرح سنتی (با ویژگی‌هایی نظیر حیاط در مرکز خانه، وجود حوض و باغچه، فضاهای نیمه‌باز، فضای اندرونی و بیرونی و...) زندگی می‌کردند. اما در هنگام بازسازی طرح مسکن به‌طورکلی دستخوش تغییر شد و خانه‌های آپارتمانی جایگزین طرح قبلی مسکن شد. از دست دادن حیاط، ایوان‌ها و نحوه چینش فضاها دورتادور حیاط از تغییراتی در مسکن ساخته‌شده پس از زلزله ۸۵ بروجرد است که تأسف و نارضایتی ساکنین را به دنبال داشته است.

در خانه‌های قبل از زلزله، حیاط یکی از مهم‌ترین فضاهای خانه و لازمه زندگی ساکنین قلمداد می‌شده و خصوصیات حسی و رفتاری ویژه‌ای داشته است. فعالیت‌های درون حیاط ازجمله فعالیت‌های روزمره، دورهمی‌ها و شب‌نشینی‌ها از اهمیت ویژه‌ای در زندگی ساکنین برخوردار بوده، به‌نحوی‌که حیاط خانه‌های قدیمیِ قبل از زلزله به‌عنوان قلب خانه قلمداد می‌شده و یاد کردن از آن‌ها با تأسف ساکنین همراه است.

ازجمله دلایل تغییرات صورت‌گرفته در خصوص طرح، نوع و ارتباط فضاهای باز و بسته پس از زلزله، بی‌توجهی به طرح خانه قدیمی بوده است. درحالی‌که در خانه‌های قدیمی حیاط از اولویت بالایی برخوردار بوده و اجزای آن مانند حوض و درخت، حس

زندگی را القا می‌کرده، در خانه‌های جدید حیاط به یک فضای بی‌اهمیت و محل عبور تبدیل شده و در مواردی به دلیل کاهش زیربنای ناشی از طرح تعریض معابر به‌طورکلی حذف شده است. در خانه‌های بازسازی‌شده حیاط در یک سمت و واحد مسکونی در سمت دیگر زمین قرار گرفته و این تغییر شکل ارتباط حیاط با فضای بسته منجر به تغییر کارکرد حیاط از یک فضای فعال به یک فضای منفعل و معبر عبوری گشته است. علاوه بر این کاهش سرانه فضایی حیاط نیز در تغییر کارکرد آن بی‌تأثیر نبوده که ناشی از دو عامل تغییر طرح کلی خانه و نیز عقب‌نشینی ناشی از الزامات شهرداری بوده است.

بنا بر اذعان ساکنین، وجود درختان و حوض آب در خانه قبلی نوعی صفا و صمیمیت در خانه قدیمی ایجاد می‌کرد که پس از بازسازی با حذف و یا کم‌رنگ شدن این اجزا، معنای حیاط در زندگی مردم نیز دستخوش تغییر شده است.

علاوه بر این، در بازسازی از طراحانی استفاده شد که از خارج از منطقه آمده بودند و خانه‌هایی که طراحی کرده بودند شباهتی با طرح خانه‌های بروجرد نداشت. این خانه‌ها بدون توجه به فرهنگ و سبک زندگی مردم بروجرد پیش از زلزله طراحی شده بود و پیکره‌بندی و طرح خانه‌ها قدیم را به‌کلی دگرگون کرد.

اگرچه طرح‌های ارائه‌شده برای بازسازی، با طرح معماری سنتی تفاوت زیادی داشت، اما مردم باتوجه‌به بی‌سرپناهی ناشی از شرایط زلزله و تعجیل برای سکونت در یک سرپناه امن، مجبور به پذیرش چنین خانه‌هایی شدند که مطابق با خواست و نیاز آن‌ها نبوده و نیست.

- نوع، کارکرد و روابط فضاهای داخلی در خانه‌های بازسازی‌شده و ۱۳ سال پس از زلزله

سبک زندگی با ترجیح و انتخاب مرتبط است. انتخاب بر اساس سلیقه صورت می‌گیرد و عامل ترجیح دادن سلیقه است. با این حال، تحقق انتخاب‌ها و ترجیح‌ها نیازمند بستری برای بروز و ظهور است.

در خانه‌های قدیمی، عملکرد و ساختار کالبدی بر اساس معنای خانه، نوع فعالیت‌های روزانه و سبک زندگی مردم محلی شکل می‌گرفت. اما همان‌طور که گفته شد، محدودیت زمانی در هنگام بازسازی و نیز تغییر زیربنای خانه درنتیجه شرایط و الزامات در بازسازی از طرفی و عدم توجه به فرهنگ مردم و طرح خانه قبل از سانحه از طرف دیگر، موجب دگرگونی طرح مسکن در بازسازی شد. به‌عنوان‌مثال، در خانه‌های قدیمی، فضاهای خدماتی از فضاهای زیستی مجزا بوده اما در خانه‌های ساخته‌شده در بازسازی ارتباط فضایی تغییر کرده است. همچنین باتوجه‌به تغییرات طرح کلی، نحوه دسترسی به فضاهای مختلف دچار تغییر شده است. به‌عنوان‌مثال، مطبخ به‌عنوان فضایی که عرصه حضور زنان بوده، به‌یک‌باره از گوشه‌های حیاط و یا زیرزمین‌ها به داخل خانه منتقل شده و به‌عنوان یک فضای مشترک در ارتباط با سایر فضاها قرار گرفته است. علاوه بر این، توالت و حمام نیز که به‌عنوان فضای جانبی و مجزا از فضای زیستی بوده، در خانه‌های جدید در داخل خانه جانمایی شده است.

موضوع دیگر عدم دریافت نظرات مردم و سهیم کردن آن‌ها در فرایند طراحی بود. جملاتی مانند «ستاد اصفهان خودش هر چیز دوست داشت می‌کشید. طبق نظر مهندس بود، هر چه هم گفتیم قبول نکردند. کی خونه‌های ما این شکلی بود.» که به اشکال مختلف از سوی مردم مطرح می‌شود، حاکی از آن است که علی‌رغم تأکید بر اینکه در بازسازی بروجرد انتخاب طرح و مدیریت ساخت بر عهده مردم بوده، در عمل این موضوع نادیده گرفته شده و اصل مشارکت در بازسازی نادیده گرفته شده است.

پس از زلزله، باتوجه‌به محدودیت‌های مالی و زمانی در هنگام بازسازی که مانعی برای تحقق برخی خواسته‌های مردم در طرح خانه‌ها شده بود، برخی مردم نسبت به ایجاد تغییراتی در طرح خانه اقدام نموده‌اند. برخی تغییرات در راستای تکمیل ساخت خانه همانند نماسازی بوده است. برخی تغییرات به‌منظور ایجاد فضاهایی بود که بر اساس سبک زندگی مردم ضرورت داشته اما در طرح خانه در بازسازی نادیده گرفته شده‌اند. از آن جمله، ساخت انباری به‌عنوان یک فضای ضروری در خانه است. درواقع مردم تلاش کرده‌اند با شخصی‌سازی خانه در جهت انطباق‌پذیری با سبک زندگی خود قدم بردارند. در مواردی که مردم در فرایند طراحی سهیم بوده‌اند، این تغییرات پس از بازسازی به حداقل رسیده است.

علاوه بر این، افرادی که نیازهای آینده خود را در طراحی خانه مدنظر داشته و در طراحی سهیم بوده‌اند، علاوه بر رضایت، کمترین تغییر را در خانه خود پس از بازسازی لحاظ کرده‌اند. در نظر نگرفتن پارکینگ در بازسازی از مهم‌ترین مواردی است که

به دلیل نداشتن ماشین در زمان ساخت خانه مدنظر قرار نگرفته و در حال حاضر ساکنین یا با مسقف کردن حیاط، نسبت به تأمین پارکینگ اقدام کرده‌اند و یا از نداشتن پارکینگ ابراز نارضایتی می‌کنند.

- رویکرد تعامل با طبیعت در خانه

در خانه‌های ساخته‌شده در بروجرد قبل از زلزله، حیاط مرکزی و بازشوهایی که پل ارتباطی آن با فضاهای نیمه‌بسته و بسته بود و عدم وجود بازشو در دیوارهای بیرونی خانه، موجب تمرکز حواس به‌طور کامل به اجزای درون خانه و به‌خصوص طبیعت و عناصر طبیعی درون حیاط می‌شد.

در خانه‌های قدیمی طبیعت به‌عنوان جزئی از خانه بوده است و وجود طبیعت در درون حیاط و ارتباط نزدیک با طبیعی الزام بوده است. اما پس از زلزله، با تغییر طرح و پیکره‌بندی فضاها، تعامل و ارتباط میان انسان و طبیعت در قالب خانه نیز دگرگون شده است، به‌نحوی‌که در خانه‌های ساخته‌شده در بازسازی، وجود درختان در حیاط به‌مثابه یک شیء تزئینی و غیرضروری است و در بسیاری از خانه‌ها نیز عنصر طبیعت به ورطه فراموشی سپرده شده است.

پس از اتمام بازسازی، برخی مردم باتوجه‌به احساس نیاز به حضور طبیعت در خانه، اقدام به کاشت درخت و گیاهان مختلف در حیاط خانه نموده، اما تغییر ساختاری حیاط، شرایط بازسازی نحوه تعامل با طبیعت همانند قبل از زلزله را فراهم نکرده است.

- نحوه تبلور نور در خانه

باتوجه‌به تغییر چینش فضاها، نحوه بهره‌مندی از نور طبیعی در خانه‌های ساخته‌شده در بازسازی به‌یک‌باره تغییر کرد. درحالی‌که فضاهای زیستی خانه‌های قدیمی سرشار از نور طبیعی بوده است و برخی فعالیت‌های روزمره مانند شستشوهای روزانه، آشپزی‌ها و... منطبق با آن صورت می‌گرفته، در خانه پس از سانحه به‌یک‌باره بهره‌مندی از نور در خانه تغییر کرده که موجب توقف برخی فعالیت‌های صورت‌گرفته با این ویژگی در خانه سنتی شده است.

نحوه تأثیر سبک زندگی بر طراحی و ساخت و یا تغییرات مسکن قبل و بعد از زلزله ۸۵ در بروجرد

افراد برای معنای موردنظر خود (ذهنیات)، شکل(صورت)های رفتاری انتخاب می‌کنند، در این پژوهش نیز عینیات به‌عنوان نمود ذهنیات افراد مدنظر قرار گرفته و به اشکال شناخته‌شده از ذهنیات پرداخته شده است.

- ارزش‌ها

ارزش‌ها در مطالعات ترجیحات مسکن استفاده شده‌اند. ارزش‌ها به‌خوبی می‌توانند انگیزه‌های طراحی و انتخاب‌ها و مهم‌تر از آن دلایل ترجیح یک طرح بر دیگری را توضیح دهند.

- آسایش و راحتی در تأمین فضاهای موردنیاز مانند انباری، آشپزخانه، پارکینگ و...

در مواردی خانه جدید فاقد این فضاها بوده و یا به شکل مطلوبشان متناسب با خواسته و نیاز مردم نبوده، ساکنین با ایجاد تغییراتی سعی بر تأمین آن‌ها کرده‌اند.

- مدرن و به‌روز بودن به‌نحوی‌که از درون و بیرون خانه قابل‌رؤیت باشد.

درحالی‌که در خانه‌های قدیمی مصرف خودنمایانه در مسکن جایگاهی نداشته، در خانه‌های ساخته‌شده پس از زلزله از اهمیت ویژه‌ای برخورد شده است.

- حریم خصوصی و دور از دید بودن فضای داخل خانه

در خانه‌های قدیمی درون‌گرایی و ورودی سلسله‌مراتبی، حفظ حریم خصوصی را به دنبال داشت. در مسکن جدید اگرچه به این امر بی‌توجهی شده، اما همچنان جزء ارزش‌های مدنظر ساکنین است.

- اهمیت به خانواده و زندگی در کنار یکدیگر

شیوه زیست خانوادگی همواره برای مردم منطقه زلزله‌زده دارای اهمیت است، اگرچه در خانه‌های بازسازی‌شده در مواردی امکان تحقق آن (فرصت بروز انتخاب) وجود نداشته است.

– تعاملات و روابط اجتماعی همسایگی و خویشاوندی

روابط اجتماعی در خانه‌های قدیمی به‌عنوان عاملی اثرگذار در طرح مسکن قلمداد می‌شده، اما پس از زلزله کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی و نیز تغییر کالبد خانه‌های به‌طور هم‌زمان این ارزش را کم‌رنگ نموده است.

– امنیت دارایی‌ها

– اهمیت قدمت خانه

مشارکت‌کنندگان با نوعی نوستالژی و تحسین قدمت از خانه گذشته یاد می‌کردند. استفاده از عباراتی همچون «خونه‌مون قدیمی و قشنگ بود»، «حیف شد اون خونه قدیمی خراب شد. چیه این آپارتمان»، «اینجا خب راحت‌تره، ماشین میاریم تو حیاط، ولی اونجا یه چیز دیگه بود» همگی نشان از مدنظر داشتن قدمت به‌عنوان یک ارزش دارد.

– مرحله در چرخه زندگی

سطح درآمد، وضعیت اشتغال، ازدواج، داشتن فرزند، تعداد اعضای خانواده، ازدواج فرزندان، بازنشستگی همگی عواملی هستند که بر مسکن اثرگذارند.

– شغل سرپرست خانوار

در خصوص خانواده‌هایی که سرپرست خانوار شغل آزاد داشته، در برخی موارد در حال حاضر فضایی از خانه جهت فعالیت اقتصادی در نظر گرفته شده و بنابراین، تغییراتی در خانه صورت گرفته است؛ مانند تبدیل پارکینگ به مغازه و تبدیل پارکینگ به کارگاه تولید.

– ازدواج فرزندان

پیش از زلزله خانواده‌ها عادت به زندگی در کنار هم داشته‌اند، به‌نحوی‌که پس از ازدواج، فرزندان پسر در اتاق‌های خانه پدری ساکن می‌شدند. در بازسازی مسکن پس از زلزله، خانواده‌هایی که با فرزندانشان زندگی می‌کردند، در صورت امکان اقدام به ساخت خانه‌های چندواحدی نموده تا با فرزندان خود در یک خانه ساکن شوند. درواقع شیوه زندگی گسترده که در گذشته در قالب زندگی چند خانواده در اتاق‌های یک خانه بوده به شکل جدید و در قالب زندگی چند خانواده در واحدهای مختلف یک خانه آپارتمانی تغییر یافته است. اما با گذشت چند سال از زلزله و باتوجه‌به ماهیت خانه‌های ساخته‌شده، اقداماتی مانند تبدیل پارکینگ به فضای زندگی و یا اضافه کردن طبقاتی بر روی ساختمان موجود جهت اسکان فرزندان خانواده صورت گرفته است.

– شرایط مداخله‌گر

محدودیت مالی در هنگام بازسازی و پس‌ازآن منجر به طرح‌هایی شده که لزوماً با سبک زندگی ساکنین انطباق نداشته است.

تعجیل ناشی از محدودیت زمانی در هنگام بازسازی و آثار روانی آن بر ساکنین منجر به طرح‌هایی شده که لزوماً با سبک زندگی ساکنین انطباق نداشته است.

تغییر زیربنای خانه درنتیجه شرایط و الزامات در بازسازی مانند تقسیم زمین بین وراث و یا طرح تعریض معابر بر تغییر طرح خانه‌ها اثرگذار بوده است.

– زمینه

اهداف در بازسازی مسکن در این سانحه در ابعاد گوناگون بر اتخاذ رویکردها و درنتیجه تحقق سبک زندگی در مسکن ساخته‌شده اثرگذار بود. عدم تخصیص مسکن موقت به مردم در این سانحه، منجر به هدفی برای تأمین سرپناه دائم در حداقل زمان شده است. اگرچه حتی درصورتی‌که مسکن موقت برای سانحه‌دیدگان فراهم شود، باز هم چنین موضوعی مطرح خواهد بود، اما به هر صورت در این تجربه، پررنگ بودن این هدف هم از دید بدنه اجرایی و هم برخی مردم منجر به نادیده گرفته شدن مواردی همچون طراحی مشارکتی مسکن، عدم توجه به زمینه‌ای که مسکن برای آن طراحی شده و بی‌توجهی به نیازها و خواسته‌های مردم شده است. در مواردی که مردم این اضطرار را اولویت خود قرار نداده بودند نیز از سوی بدنه اجرایی درگیر آن شده بودند. درواقع بازسازی سریع مسکن پس از سانحه درحالی‌که بسیاری از افراد درگیر در روند بازسازی پیش‌ازاین با منطقه

آشنایی نداشته‌اند، منجر به عدم تحقق سبک زندگی مردم در طراحی و ساخت مسکن پس از سانحه گردیده است.

معنای خانه قبل از زلزله سال ۸۵ بروجرد و مسکن ساخته‌شده پس از سانحه و مسکن ۱۳ سال پس از سانحه برای ساکنین

سبک زندگی مانند فرهنگ یک شیوه کلی زندگی نیست، مجموعه کردارها و نگرش‌ها است. افراد در یک جامعه مثل هم نیستند، مانند یکدیگر فکر نمی‌کنند، از چیزهای واحد استفاده نمی‌کنند و انتخاب‌های یکسانی ندارند، زیرا از سرمایه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی برخوردارند. سبک زندگی تنها بر اساس ترجیحات مشترک تعریف شده است، درواقع افرادی که سبک زندگی مشابهی دارند و این سبک آن‌ها را از بقیه متمایز کرده است، در یک گروه قرار گرفته‌اند. این گروه دارای هویت مستقل است و با قشر دیگر متمایز است.

افراد هویت‌های مختلفی دارند و در چند قشر می‌توانند عضو باشند. درواقع، اغلب افراد و خانواده‌ها دارای ترکیبی از این ویژگی‌ها هستند و سبک زندگی منحصربه‌فرد خود را دارند. بنابراین، خانه می‌تواند بر اساس مؤلفه‌های سبک معانی مختلفی داشته باشد، اما ممکن است برای یک خانواده چند معنی مختلف داشته باشد.

در مصاحبه‌های انجام‌شده، مشارکت‌کنندگان با نوعی نوستالژی، از خانه قبل از زلزله یاد می‌کردند، خانه‌ای که یادآور خاطرات خوب و بد گذشته‌شان بوده است، خانه‌ای که ارثیه آبا و اجدادی آن‌ها بوده، خانه‌ای که یادآور خاطرات کودکی ساکنین بوده، و... . پس از زلزله، خانه ساخته‌شده بی‌نشان از گذشته است؛ یکی از مصاحبه‌شوندگان در این خصوص اشاره داشت:

«این خونه عین خونه قبلی از قدیم حرف نمی‌زنه. سنگ‌ها را ببین. آجرهای خانه‌ها اون وقت‌ها کهنه بود، ولی حرف می‌زد.»

خانه قبل از زلزله به‌عنوان آرشیوی از خاطرات جای خود را به خانه‌ای بی‌نشان از گذشته داده است.

ازآنجایی‌که ساکنین این محله، تجربه زندگی در خانه‌های با طرح سنتی (با ویژگی‌هایی نظیر حیاط در مرکز خانه، وجود حوض و باغچه، فضاهای نیمه‌باز، فضای اندرونی و بیرونی و...) را پیش از زلزله داشتند، نسبت به طرح خانه در بازسازی که از طرف مهندسین نظام‌مهندسی پیشنهاد شده بود و اقتضائات ساخت در بازسازی ازجمله زمان محدود، بودجه در دسترس محدود ابراز نارضایتی می‌کردند.

طرح‌های ارائه‌شده برای بازسازی با طرح خانه‌های سنتی تفاوت زیادی داشت و این افراد مجبور به پذیرش چنین خانه‌هایی شدند که مطابق با خواست آن‌ها نبوده و نیست.

شهروندان از تغییر در مساحت عرصه و عیان خانه‌ها به دلایل مختلف ازجمله طرح تعریض معابر، ساخته شدن ساختمان‌های جدید در حیاط خانه، تقسیم زمین بین وراث و مواردی از این قبیل ناراضی هستند. چراکه معتقدند حیاط خانه‌هایشان محل برگزاری مراسم‌ها و فعالیت‌های خانوادگی بسیاری بوده که اکنون اجرای آن امکان‌پذیر نیست. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «حیف اون خونه و حیاطش و برو و بیاهاش.». علاوه بر این، ورودی خانه‌های قدیمی به نحوی طراحی شده بود که امکان تعاملات اجتماعی بین همسایگان در ورودی خانه‌ها مهیا بود. اتفاقی که باتوجه‌به تغییر نوع ورودی خانه‌ها به‌طورکلی از بین رفته است. درنتیجه این تغییرات، معنای خانه به‌مثابه قرارگاه روابط و تعاملات اجتماعی پس از زلزله تغییر کرده است. البته مردم با یادآوری گذشته در تلاش‌اند این معنا را مجدداً در خانه‌های خود بازیابی کنند.

شکل خانه‌های سنتی و درون‌گرایی آن‌ها باعث می‌شده که ظاهر خانه انتخاب‌ها و رفتارهای مصرفی افراد را نشان ندهد و تمایز و هویت افراد در درون خانه‌شان تجلی پیدا می‌کرده است. اما پس از زلزله، مردم به‌وسیله مسکن خود می‌خواهند نشان دهند که متعلق به چه قشر اجتماعی هستند. استفاده از جزئیاتی مانند نماسازی با سنگ، آشپزخانه اپن و تزئینات داخلی خانه‌ها ازجمله تلاش‌های ساکنین در خانه‌های پس از زلزله به‌منظور تغییر معنای خانه به‌عنوان یک ابزار خودنمایانه است.

پیش از زلزله، شیوه زیست خانواده‌ها به‌صورت گسترده بوده و فرزندان خانواده پس از ازدواج در خانه پدری ساکن می‌شدند. با رخداد زلزله و فراهم شدن شرایط بازسازی خانه‌ها، برخی این موضوع را فرصتی برای تملک یک خانه جدید دانسته و بنابراین، شیوه زیست تغییر کرد. اما برخی نیز به دلیل محدودیت‌هایی مانند کاهش زیربنا ناچار شدند شیوه زیست خود را تغییر داده و فرزندان به مکان جدید جابه‌جا شوند، اما اظهارات مصاحبه‌شوندگان حاکی از تمایل به شیوه زیستی گذشته است. در این میان،

هستند خانوارهایی که اگرچه طرح کلی خانه تغییر کرد، اما با ساختن خانه چندطبقه، اگرچه نه کاملاً مشابه قبل، اما کلیت معنای خانه به‌عنوان پایگاه خانواده را حفظ کرده و همچنان در کنار هم زندگی می‌کنند.

اما به‌غیراز موارد یادشده، مصاحبه‌شوندگان معنای دیگری برای خانه در هنگام بازسازی پس از زلزله قائل بودند. بروز زلزله و تخریب خانه‌ها و درنتیجه بی‌خانمانی مردم و نیز عدم تخصیص مسکن موقت به زلزله‌زدگان در این سانحه، اسکان مردم در خانه‌های اقوام و خویشان، چادر و خانه‌های اجاره‌ای را در پی داشت. مصاحبه‌شوندگان با بیان جملاتی مشابه «فقط می‌خواستم بیام خونه خودم»، «همین که میومدیم خونه‌ای که مال خودمون باشه» و موارد مشابه ابراز می‌داشتند که در آن شرایط خانه برای آن‌ها سرپناه امنی بوده که از آن محروم شده و تنها خواسته ایشان دست یافتن به آن بوده است. بنابراین، می‌توان گفت با حذف مسکن موقت اگرچه سرمایه لازم برای این بخش را به سمت ساخت مسکن دائم سوق می‌دهد، اما اضطرار ناشی از تأمین مسکن دائم با حذف مسکن موقت و تمایل مردم به سکونت در یک خانه دائم در حداقل زمان ممکن، منجر به تغییر معنای خانه در آن زمان شده است، به‌نحوی‌که مؤلفه‌های سبک زندگی در تعیین معنای خانه نقش چندانی نداشته‌اند (جدول ۱).

جدول ۱. تغییر معنای خانه پیش از زلزله و پس‌ازآن

پیش از زلزله	در هنگام بازسازی	پس از بازسازی	پس از گذشت ۱۳ سال از بازسازی
خانه به‌عنوان پایگاه خانواده	خانه به‌عنوان یک سرپناه امن	خانه به‌عنوان پایگاه خانواده	خانه به‌عنوان پایگاه خانواده
خانه به‌مثابه قرارگاه روابط و تعاملات اجتماعی		–	–
–		خانه به‌عنوان ابزار خودنمایانه	خانه به‌عنوان ابزار خودنمایانه
خانه به‌عنوان آرشیو خاطرات		–	–

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که سه مؤلفه اصلی شامل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، مرحله در چرخه زندگی و ارزش‌ها ازطریق سبک زندگی بر ترجیحات مسکونی اثرگذار هستند. ویژگی‌های جمعیتی مانند سن و تعداد اعضای خانواده، وضعیت تأهل، داشتن یا نداشتن فرزند، و موقعیت شغلی یا بازنشستگی، همگی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی الگوهای سکونتی داشته‌اند. همچنین ارزش‌هایی همچون قدمت، امنیت، آسایش، حریم خصوصی، روابط خانوادگی و خویشاوندی، و مدرن بودن ازجمله عوامل فرهنگی–اجتماعی بوده‌اند که بر مسکن قبل و بعد از سانحه اثر گذاشته‌اند. این عوامل در ترکیب با فعالیت‌ها و علایق ساکنین، به شکل‌گیری ترجیحات مسکونی منجر شده‌اند که خود در طراحی، نحوه استفاده از فضاها، ارتباطات داخلی و تعامل با محیط پیرامونی خانه انعکاس یافته است.

بااین‌حال، رخداد سانحه شرایطی پدید آورد که بسیاری از این ترجیحات نادیده گرفته شدند یا به حاشیه رانده شدند. محدودیت‌های زمانی، مالی و فنی در فرایند بازسازی، در کنار الزاماتی چون تغییر در زیربنا یا عقب‌نشینی معابر سبب شدند بخش قابل‌توجهی از مؤلفه‌های سبک زندگی ساکنین تحقق نیابد. بنابراین، مسکن بازسازی‌شده در بسیاری از موارد نتوانست معنای «خانه» را در مفهوم فرهنگی و اجتماعی آن بازآفرینی کند و صرفاً نقش سرپناهی امن را ایفا نمود. این امر با مطالعات پیشین نیز همخوان است که نشان داده‌اند عدم توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی در بازسازی می‌تواند منجر به نارضایتی و حتی رها شدن مسکن شود.

از سوی دیگر، نتایج نشان داد معنای خانه پس از سانحه دچار تغییرات بنیادین شده است. خانه‌ای که پیشتر پایگاه خانواده، محل تعاملات اجتماعی و آرشیوی از خاطرات محسوب می‌شد، در بسیاری موارد به ابزاری برای نمایش منزلت اجتماعی یا تنها به سرپناهی اضطراری تقلیل یافت. این یافته همسو با دیدگاه کلاپهام[17] (۲۰۰۵) است که خانه را فراتر از یک کالبد فیزیکی و به‌عنوان بخشی از هویت خانوار و سبک زندگی معرفی می‌کند. بدین ترتیب، بازسازی بدون توجه به این ابعاد فرهنگی و هویتی، به تغییر در معنای خانه و بروز گسست اجتماعی منجر می‌شود (شکل ۵).

17. Clapham

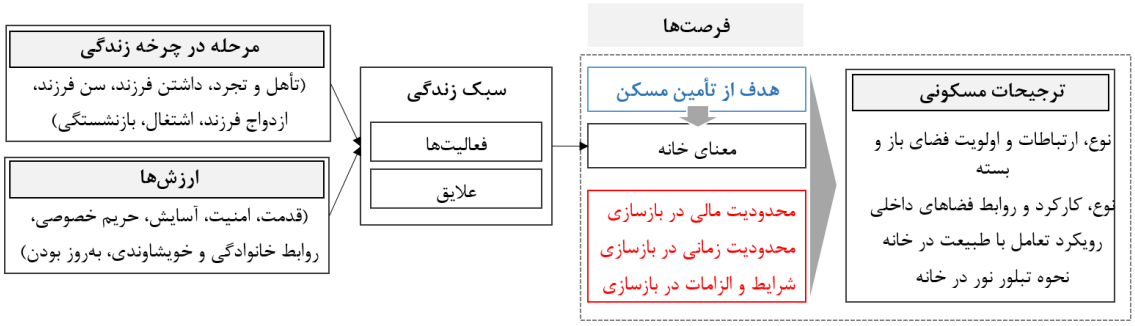

شکل ۵. مدل نظری تأثیر سبک زندگی بر مسکن پس از سانحه

بر اساس این نتایج، می‌توان تأکید کرد که بازسازی موفق مسکن پس از سانحه، نیازمند رویکردی مشارکتی است که در آن ساکنان در تمامی مراحل طراحی و ساخت نقش فعال ایفا کنند. توجه به خانه‌های پیشاسانحه و ارزش‌های نهفته در آن‌ها، شناخت عمیق از سبک زندگی مردم و در نظر گرفتن نیازهای آینده خانواده‌ها (مانند فرزنددار شدن، نیاز به پارکینگ یا فضاهای خدماتی) می‌تواند از عوامل کلیدی در همساز کردن مسکن بازسازی‌شده با سبک زندگی باشد. این امر با یافته‌های راپوپورت (۲۰۰۰) و سایم و اونو (۲۰۱۲) نیز همخوان است که بر ضرورت توجه به فرهنگ و رفتار اجتماعی در طراحی و بازسازی مسکن تأکید دارند.

درنهایت، می‌توان گفت اگرچه سانحه فرصتی برای نوسازی و بهبود کیفیت کالبدی شهر فراهم می‌کند، اما در صورت غفلت از سبک زندگی، ارزش‌های اجتماعی و نیازهای واقعی مردم، بازسازی به فرایندی ناکارآمد و ناپایدار بدل خواهد شد. مسکن بازسازی‌شده زمانی می‌تواند به خانه‌ای پایدار تبدیل شود که علاوه بر نقش حفاظتی، بستر تحقق سبک زندگی ساکنان را نیز فراهم آورد؛ در غیر این صورت، ساکنان یا ناگزیر به تغییر سبک زندگی خود می‌شوند، یا با تغییرات گسترده در خانه آن را با نیازهایشان تطبیق می‌دهند و یا نهایتاً آن را رها کرده و به دنبال مسکنی دیگر می‌روند.

References

ÆR⊘, T. (2006). Residential choice from a lifestyle perspective. *Housing, Theory and Society*, 23**,** 109-130**.**

Ahmed, I. (2011). An overview of post-disaster permanent housing reconstruction in developing countries. *International Journal of Disaster Resilience in the Built Environment*.

Baldwin, E. & Tomita, S. (2008). Housing in response to the human life cycle. *Aging, Disability and Independence***,** 1-17.

Barakat, S. (2003). Housing reconstruction after conflict and disaster. *Humanitarian Policy Group, Network Papers*, 43**,** 1-40.

Beamish, J. O., Carucci Goss, R. & Emmel, J. (2001). Lifestyle influences on housing preferences. *Housing and Society*, 28**,** 1-28.

Bhat, C. R. & Guo, J. Y. (2007). A comprehensive analysis of built environment characteristics on household residential choice and auto ownership levels. *Transportation Research Part B: Methodological*, 41**,** 506-526.

Blaauboer, M. (2010). Family background, individual resources and the homeownership of couples and singles. *Housing Studies*, 25**,** 441-461.

Boen, T. & Jigyasu, R. (2005). Cultural considerations for post disaster reconstruction post-tsunami challenges. UNDP Conference, 2005. 1-10.

Bolin, R. & Stanford, L. (1991). Shelter, housing and recovery: a comparison of US disasters. *Disasters*, 15**,** 24-34.

Bourdieu, P. (2013). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*, Routledge.

Brun, J. & Fagnani, J. (1994). Lifestyles and locational choices—trade-offs and compromises: a case-study of middle-class couples living in the Ile-de-France region. *Urban Studies*, 31**,** 921-934.

Caia, G., Ventimiglia, F. & Maass, A. (2010). Container vs. dacha: The psychological effects of temporary housing characteristics on earthquake survivors. *Journal of environmental psychology*, 30**,** 60-66.

Chamberlain, K. (1995). *What Is Grounded Theory? Qualitative Research ForThe Human science* [Online]. Available: http://Kerlins.Net/Bobbi/Research/Qualresearch/Bibliography/Gt.Html [Accessed].

Chaney, D. (1996). *Lifestyles*, Psychology Press.

Chen, R., Gehrke, S., Liu, J., Jang, Y. & Clifton, K. (2013). Exploring engagement in household activities and decisions on residential tenure and household type. *Transportation Research Record: Journal of the Transportation Research Board***,** 68-78.

Clapham, D. (2005). *The meaning of housing: A pathways approach*, Policy Press.

Clark, W. A. & Deurloo, M. C. (2006). Aging in place and housing over-consumption. *Journal of Housing and the Built Environment*, 21**,** 257-270.

Cockerham, W. C., Abel, T. & Lüschen, G. (1993). Max Weber, formal rationality, and health lifestyles. *The Sociological Quarterly*, 34**,** 413-425.

Coffey, V. & Trigunarsyah, B. (2012). Rebuilding housing after a disaster: factors for failure. Proceedings of 8th Annual International Conference of the International Institute for Infrastructure, Renewal and Reconstruction (IIIRR), 2012. Kumamoto University, 292-300.

Comerio, M. (2016). Disaster Recovery and Community Adaption. New Zealand Society for Earthquake Engineering (NZSEE) Annual Technical Conference, Christchurch, 2016.

Coolen, H. & Ozaki, R. (2004). Culture, Lifestyle and the Meaning of a Dwelling. International Conference: Affordable housing for all: Research, Policy, Development. Center for Urban and Community Studies, University of Toronto. Ontario: Toronto June, 2004. 24-27.

Corbin, Juliet M., and Anselm Strauss. "Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria." *Qualitative sociolog*y 13, no. 1 (1990): 3-21.

Cosgrave, J. (2008). Responding to earthquakes: Learning from earthquake relief and recovery operations. *ALNAP Lessons Paper. http://www. alnap. org/pool/files/ALNAPLessonsEarthquakes. pdf (accessed on 1 May 2012).*

Davis, I. (1978). *Shelter after disaster*, Oxford Polytechnic.

Demiröz, G. (1996). *A research on long-term effects of state resettlement projects in vernacular*

settings in rural areas: The case of Yüzüncüyıl, Mudurnu.

Dikmen, N. (2009). 10 User requirements and responsible reconstruction. *Rebuilding After Disasters: From Emergency to Sustainability*, 193.

Duyne Barenstein, J. (2008). From Gujarat to Tamil Nadu: Owner-driven vs. contractor-driven housing reconstruction in India. I-Rec conference, 2008.

Duyne, J. E. (2006). *Housing reconstruction in post-earthquake Gujarat: a comparative analysis*, Overseas Development Institute.

Engel, J. F., Blackwell, R. D. & Miniard, P. W. (1993). *Consumer behavior*.

Ermisch, J. F. & Jenkins, S. P. (1999). Retirement and housing adjustment in later life: evidence from the British Household Panel Survey. *Labour Economics*, 6**,** 311-333.

Evans, D. & Jackson, T. (2007). Towards a sociology of sustainable lifestyles. *RESOLVE Working Paper Series*, 3.

Fleischer, F. (2007). "To Choose a House Means to Choose a Lifestyle." The Consumption of Housing and Class-Structuration in Urban China. *City & Society*, 19**,** 287-311.

Fu, X., Bhat, C. R., Pendyala, R. M., Vadlamani, S. & Garikapati, V. M. (2014). Understanding the Multiple Dimensions of Residential Choice. The University of Texas at Austin.

Hamideh, S., Peacock, W. & Van Zandt, S. (2017). Recovery disparities among housing types. Preparation.

Hansson, M. G. (2007). *The private sphere: an emotional territory and its agent*, Springer Science & Business Media.

Hawkins, D. I., Mothersbaugh, D. L. & Best, R. J. (2013). *Consumer behavior: Building marketing strategy*, McGraw-Hill Irwin.

Heijs, W., Carton, M., Smeets, J. & Van Gemert, A. (2009). The labyrinth of life-styles. *Journal of Housing and the Built Environment*, 24**,** 347-356.

Heijs, W., Leussink, M. & Smeets, J. (2011). Re-searching the labyrinth of life-styles. *Journal of Housing and the Built Environment*, 26**,** 411.

Hooimeijer, P. & Schutjens, V. (1991). Changing lifestyles and housing consumption: a longitudinal approach. *Netherlands journal of housing and the built environment*, 6**,** 143-158.

Jansen, S. J. (2012). What is the worth of values in guiding residential preferences and choices? *Journal of Housing and the built Environment*, 27**,** 273-300.

Jensen, M. (2007). Defining lifestyle. *Environmental sciences*, 4**,** 63-73.

Jensen, M. (2009). Lifestyle: suggesting mechanisms and a definition from a cognitive science perspective. *Environment, development and sustainability*, 11**,** 215-228.

Kinel, D. J. (1973). *Disaster emergency relief shelter*. M.Arch, Massachusetts Institute of Technology.

Kitamura, R. (2009). Life-style and travel demand. *Transportation*, 36**,** 679-710.

Lanzendorf, M. (2002). Mobility styles and travel behavior: Application of a lifestyle approach to leisure travel. *Transportation Research Record: Journal of the Transportation Research Board***,** 163-173.

Lee, B. H. & Waddell, P. (2010). Residential mobility and location choice: a nested logit model with sampling of alternatives. *Transportation*, 37**,** 587-601.

Leslie, G. R. & Richardson, A. H. (1961). Life-cycle, career pattern, and the decision to move. *American Sociological Review***,** 894-902.

Lin, J. J. & Lin, W. I. (2016). Cultural issues in post-disaster reconstruction: the case of Typhoon Morakot in Taiwan. *Disasters*, 40**,** 668-692.

Lizarralde, G., Johnson, C. & Davidson, C. (2009). *Rebuilding after disasters: From emergency to sustainability*, Routledge.

Mahmud, S. A., Ahmad, A. S. & Abdullah, A. M. (2012). Lifestyle orientation and the residential environment: an exploratory review. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 306.

Mitchell ,C. M., Esnard, A.-M., & Sapat, A. (2011). Hurricane events, population displacement, and sheltering provision in the United States. *Natural Hazards Review*, *13*(2), 150-161.

Newell, P. B. (1994). A systems model of privacy. *Journal of Environmental psychology*, 14**,** 65-78.

Oliver-Smith, A. (1990). Post-disaster housing reconstruction and social inequality: a challenge to policy and practice. *Disasters*, 14**,** 7-19.

Olshansky, R. B., Hopkins, L. D. & Johnson, L. A. (2012). Disaster and recovery: Processes compressed in time. *Natural Hazards Review,* 13**,** 173-178.

Oo, B. L., Sunindijo, R. & Lestari, F. (2018). Users' long-term satisfaction with post-disaster permanent housing programs: A conceptual model. *International Journal of Innovation, Management and Technology,* 9.

Ophiyandri, T., Amaratunga, D., Pathirage, C. & Keraminiyage, K. (2013). Critical success factors for community-based post-disaster housing reconstruction projects in the pre-construction stage in Indonesia. *International Journal of Disaster Resilience in the Built Environment*.

Parnell, J. A., Spillan, J. E. & Singh, N. (2006). Strategy through the eyes of the consumer: an exploratory study across emerging economies. *Panorama socioeconómico,* 24.

Parva, M. & Rahimian, F. P. (2014). Transformability as a factor of sustainability in post-earthquake houses in Iran: the case study of Lar city. *Procedia Economics and Finance,* 18**,** 431-438.

Quarantelli, E. (1982). *Sheltering and Housing after Major Community Disasters: Case Studies and General Observations*. OHIO STATE UNIV RESEARCH FOUNDATION COLUMBUS.

Quarantelli, E. L. (1991). *Patterns of sheltering and housing in American disasters*.

Rapoport, A. (2000). Theory, culture and housing. *Housing, theory and society,* 17**,** 145-165.

Rashidi, T. H., Auld, J. & Mohammadian, A. K. (2012). A behavioral housing search model: Two-stage hazard-based and multinomial logit approach to choice-set formation and location selection. *Transportation Research Part A: Policy and Practice,* 46**,** 1097-1107.

Rossi, P. H. (1980). *Why families move,* Sage Publications, Inc.

Rossler, B. (2018). *The value of privacy,* John Wiley & Sons.

Schwartz, S. H. (1994). Are there universal aspects in the structure and contents of human values? *Journal of social issues,* 50**,** 19-45.

Simmel, G. (1990). *The Philosophy of Money (2nd edn) trans. T. Bottomore and D. Frisby*, ed. D. Frisby. London: Routledge.

Smith, B. & Olaru, D. (2013). Lifecycle stages and residential location choice in the presence of latent preference heterogeneity. *Environment and Planning A,* 45**,** 2495-2514.

Sobel, M. E. (2013). *Lifestyle and social structure: Concepts, definitions, analyses,* Elsevier.

Statistics, A. B. O. (2006). *Household expenditure survey, Australia: summary of results 2003-04,* Australian Bureau of Statistics.

Syam, R. M. & Ohno, R. (2012). Residents' Usage of, Adjustment to, and Evaluation of Donated Post-Disaster Housing. *Vulnerability, Risks, and Complexity: Impacts of Global Change on Human Habitats,* 3**,** 67.

Tas, N., Cosgun, N. & Tas, M. (2007). A qualitative evaluation of the after earthquake permanent housings in Turkey in terms of user satisfaction—Kocaeli, Gundogdu Permanent Housing model. *Building and environment,* 42**,** 3418-3431.

Thomas, M.-P. (2011). Differentiation in lifestyles and residential choices of families in Switzerland. 23 rd European Network for Housing Research Conference," Mixité": an urban and housing issue, 2011.

Valdés, H. M., Patel, S. & Hastak, M. (2013). A framework to construct post-disaster housing. *International Journal of Disaster Resilience in the Built Environment*.

Veal, A. J. (1993). The concept of lifestyle: a review. *Leisure Studies,* 12**,** 233-252.

Veblen, T. (2005). *The theory of the leisure class: An economic study of institutions,* Aakar Books.

Walker, J. L. & Li, J. (2007). Latent lifestyle preferences and household location decisions. *Journal of Geographical Systems,* 9**,** 77-101